

روند استقراض و بدهی‌های خارجی ایران و

کشورهای در حال توسعه

بخش سوم

شکوه‌سادات علی اکبری

اشاره

در بخش‌های قبلی، ضمن نگاهی سریع به وضعیت بدهی‌های خارجی ایران در سال‌های قبل از انقلاب، وارد شرایط ویژه سال‌های پس از انقلاب شدیم و تغییرات حاصله در میزان بدهی‌های خارجی کشور را تا پایان سال ۱۳۸۱ مورد بررسی قرار دادیم.

اینک در ادامه همین بحث، به شرح ویژگی‌ها و موارد تفاوت و تشابه استقراض خارجی در کشورهای در حال توسعه خواهیم پرداخت.

بانک و اقتصاد

استقراض خارجی در کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۷۰

بعد از جنگ جهانی دوم، موضوع توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال توسعه، مورد توجه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرار گرفت و بحث انتقال سرمایه به این کشورها تحت عنوان کمک به توسعه مطرح شد.

در سال ۱۹۷۰، کل بدهی‌های کشورهای در حال توسعه حدود ۷۲ میلیارد دلار بود که ۱۱/۲ میلیارد دلار آن به کشورهای آسیای شرقی و حوزه پاسیفیک، ۳۲/۵ میلیارد دلار آن به کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کاراییب، ۴/۸ میلیارد دلار به

خاورمیانه و آفریقای شمالی، ۱۲/۳ میلیارد دلار به آسیای جنوبی و ۶/۹ میلیارد دلار به کشورهای شاخ آفریقا تعلق داشت (جدول شماره یک). در ترکیب بدهی‌های خارجی کشورهای در حال توسعه، بیشترین سهم به وام‌های رسمی بلندمدت و کوتاه‌مدت تعلق داشت، به طوری که وام‌های رسمی از سوی کشورهای عضو OECD، در سال ۱۹۷۱ بیش از دوسوم کل بدهی‌های خارجی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌داد. سپس از سال ۱۹۷۴ به بعد، روند بدهی‌های خارجی تغییر یافت و به تدریج سهم وام‌های رسمی کاهش و سهم وام‌های خصوصی افزایش یافت. در سال‌های ۷۵-۱۹۷۱ بدهی‌های خارجی ناشی از وام‌های بانکی برای کشورهای در حال توسعه از رشد متوسط سالانه ۴۰ درصد برخوردار بود.

از عوامل تسریع رشد جریان وام از سوی موسسات مالی خصوصی می‌توان به خصوصی شدن

به گفته میشل کامدسو، رئیس وقت صندوق بین‌المللی پول، اگرچه برنامه‌های اصلاحی را تقریباً همه پذیرفته‌اند، اما این اصلاحات موجب افت ۱۰ درصدی یا بیشتر در سطح زندگی کشورهای بدهکار شده است.

سیستم مالی و بین‌المللی، افزایش نقدینگی بانک‌ها ناشی از سپرده‌های کشورهای صادرکننده نفت و همچنین تغییر مقررات بانکی اشاره کرد. سپس با افزایش عرضه در بازارهای سرمایه، زمینه ایجاد بحران بدهی‌ها در دهه ۱۹۸۰ فراهم شد و طی آن بسیاری از کشورهای جهان سوم، یکی پس از دیگری، برای بازپرداخت بدهی خارجی خود ناتوانی و درماندگی کردند و پیامدهای آن، علاوه بر کشورهای بدهکار و بستانکار، همه نظام مالی و بانکی جهان را دربرگرفت. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که تحریم نفتی اوپک و چهار برابر شدن قیمت‌های نفت پس از آن در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ موجب بروز بحران بدهی‌ها شد. در سال ۱۹۷۳، کشورهای در حال توسعه غیرنفتی تنها ۱۱ میلیارد دلار کسری حساب جاری داشتند، ولی پس از شوک نفتی این کسری به ۳۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ و ۴۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت و هزینه‌های نفتی در این کشورها از شش درصد هزینه کل، به ۲۱ درصد تا سال ۱۹۸۱ صعود کرد. کشورهای در حال توسعه نیز با افزایش هزینه‌های نفتی و کاهش ارزش صادرات غیرنفتی مواجه شدند و برای رهایی از کسری تراز پرداخت‌ها، به استقراض از صندوق بین‌المللی پول و بانک‌های جهانی دست زدند. و به این ترتیب، اولین مرحله بحران بدهی‌ها در سال ۱۹۷۴ به‌وجود آمد.

جدول شماره یک

کل موجودی استقراض گروه کشورهای در حال توسعه طی سال‌های مختلف

(میلیارد دلار)

شرح	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰
کشورهای در حال توسعه	۷۲/۷	۵۸۶/۷	۱۳۵۹/۹	۱۹۶۹/۳	۲۱۵۷/۵	۲۲۳۷/۶	۲۳۳۷/۸	۲۵۶۷/۳	۲۵۶۳/۶	۲۵۲۷/۴
کم درآمد	۲۳/۵	۱۲۵/۲	۴۱۸/۹	۵۲۶/۹	۵۵۱/۱	۵۴۸/۳	۵۴۲/۹	۵۷۹/۵	۵۷۲/۳	۵۵۰/۵
با درآمد متوسط	۴۹/۲	۴۶۱/۴	۱۰۴۰/۹	۱۴۴۲/۴	۱۶۰۶/۵	۱۶۹۹/۳	۱۷۹۴/۹	۱۹۸۷/۸	۱۹۹۱/۳	۱۹۴۱/۴
آسیای شرقی و پاسیفیک	۱۱/۲	۸۹/۵	۲۷۴/۰	۴۶۳/۱	۵۴۷/۵	۶۰۸/۳	۶۶۵/۱	۶۸۶/۳	۶۷۴/۷	۶۶۰/۹
اروپا و آسیای مرکزی	۵/۰	۵۷/۲	۲۱۹/۸	۳۲۶/۳	۳۵۳/۱	۳۷۱/۳	۳۸۹/۵	۴۸۱/۹	۴۸۶/۱	۴۸۳/۳
آمریکای لاتین و حوزه کارائیب	۳۲/۵	۲۵۷/۳	۴۷۵/۴	۵۸۷/۵	۶۵۲/۰	۶۷۵/۶	۷۱۱/۴	۷۹۶/۳	۸۱۳/۴	۸۰۹/۱
خاورمیانه و آفریقای شمالی	۴/۸	۸۳/۹	۱۸۳/۸	۲۰۹/۱	۲۱۲/۱	۲۰۵/۷	۱۹۵/۴	۲۰۹/۷	۲۰۸/۵	۲۰۳/۶
آسیای جنوبی	۱۲/۳	۳۸/۱	۱۲۹/۹	۱۶۲/۱	۱۵۷/۶	۱۵۵/۶	۱۵۵/۳	۱۶۳/۳	۱۶۴/۶	۱۶۴/۵
شاخ آفریقا	۶/۹	۶۰/۶	۱۷۶/۹	۲۲۱/۲	۲۳۵/۳	۲۳۱/۱	۲۲۱/۲	۲۲۹/۷	۲۱۶/۴	۲۰۶/۱

Source: The World Bank / Global Development Finance / 2001

رفته بود و بازپرداخت بدهی‌ها را دشوارتر می‌کرد. با اجرای سیاست‌های یولی انقباضی در ایالات متحده آمریکا، عرضه پول طی دوره ۸۳-۱۹۷۹ کاهش یافت و نرخ‌های بهره بالا رفت، به طوری که در سال ۱۹۸۱ به ۱۸/۸ درصد رسید. پیدایش نرخ‌های بهره بالا همراه با کاهش تورم و افزایش بیکاری، منجر به افزایش ارزش دلار شد و بازپرداخت بدهی را برای کشورهایی که وام‌های دلاری گرفته بودند، دشوارتر ساخت، و این موضوع در مورد کشورهایی که درآمدهای صادراتی غیردلاری داشتند، بسیار سخت‌تر شد.

سپس با کاهش شدید قیمت کالاهای مواد اولیه در سطح بازارهای بین‌المللی، در دهه ۱۹۸۰، مشکل جدیدی بر مشکل قبلی افزوده شد، به طوری که بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ میانگین قیمت‌های کالاهای صادراتی در کشورهای در حال توسعه به بیش از $\frac{1}{5}$ برحسب دلار تنزل پیدا کرد. این کاهش قیمت کالاهای مواد اولیه، همراه با بالا بودن نرخ‌های حقیقی بهره، مشکل کشورهای بدهکار را بیشتر کرد و توان بازپرداخت بدهی‌های آنها را به شدت پایین آورد.

اقدامات مربوط به بدهی‌های کشورهای در حال توسعه

بانک‌ها و موسسات مالی در اولین اقدام خود، عرضه وام به کشورهای بدهکار را محدود کردند، به طوری که نرخ رشد وام‌های طولی‌مدت از $\frac{13}{5}$

کشورهای عمده عضو اوپک، به صورت ارزهای بین‌المللی وارد نظام بانکی می‌شد و بانک‌ها به منظور سودآوری بیشتر آنها را در اختیار کشورهای واردکننده نفت قرار می‌دادند تا این کشورها کسری حساب جاری خود را تامین کنند و این فرایند چرخشی تا پایان دهه ۱۹۷۰ تکراری شد و به شکل مدار بسته‌ای درآمد به بود.

خصوصی شدن سیستم مالی بین‌المللی، افزایش نقدینگی بانک‌ها در اثر جذب سپرده‌های کشورهای صادرکننده نفت و همچنین تغییر مقررات بانکی، از جمله عواملی بودند که باعث تسریع رشد جریان وام از سوی موسسات مالی خصوصی در دهه ۷۰ شدند.

استقراض خارجی در کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰

در سال ۱۹۷۹، همراه با افزایش قیمت نفت، نرخ‌های حقیقی بهره بالا رفت، به طوری که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ بین شش تا هفت درصد و در حواصل سال‌های ۸۹-۱۹۸۶ به سطح چهار یا پنج درصد رسید و این در حالی بود که نرخ‌های حقیقی بهره در دهه ۱۹۷۰ اغلب منفی بود. این بدان معنی بود که کشورهایی که در دهه ۱۹۷۰، به امید تورم دست به استقراض می‌زدند، حالا دیگر این امر امکانپذیر نبود و علاوه بر آن، هزینه‌های بهره بالاتر

در سال ۱۹۸۰ بدهی‌های خارجی کشورهای در حال توسعه به رقم حدود ۵۸۷ میلیارد دلار افزایش یافت، یعنی نسبت به سال ۱۹۷۰، هشت برابر شد که از این مبلغ ۸۹/۵ میلیارد دلار به کشورهای آسیای شرقی، ۵۷/۲ میلیارد دلار به کشورهای اروپا و آسیای مرکزی، ۲۵۷/۳ میلیارد دلار به کشورهای آمریکای لاتین، ۸۴ میلیارد دلار به کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی، ۳۸/۱ میلیارد دلار به کشورهای آسیای جنوبی، ۶۰/۶ میلیارد دلار به کشورهای شاخ آفریقا تعلق داشت (جدول شماره یک).

ریشه بحران بدهی‌ها در دهه ۱۹۷۰، در افزایش قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ بود که مازاد هنگفتی را در تراز پرداخت‌های کشورهای عمده صادرکننده نفت به وجود آورد. کشورهای واردکننده نفت یا مجبور بودند واردات خود را کاهش دهند یا آن را قطع کنند و یا با استقراض از کشورهای دیگر، کسری حساب جاری خود را تامین مالی کنند.

در طول این سال‌ها تنها در مواردی خاص، نرخ‌های بین‌المللی بهره از نرخ تورم فراتر رفت و در اغلب موارد هم از نرخ تورم کمتر بود. بنابراین، نرخ حقیقی بهره (Real Interest Rate) منفی بود و این به مفهوم آن بود که استقراض در بلندمدت ارزانتر تمام می‌شد و یا حتی هزینه‌ای نداشت. بدین ترتیب، کشورها با اطمینان کامل وام می‌گرفتند و اعتقاد داشتند که قادر به بازپرداخت بهره و اصل وام‌ها خواهند بود.

از سوی دیگر، مازاد عظیم تراز پرداخت‌های

جهانی در جهت کمک به کشورهای رانده شده به سوی بدهی (Debt-ridden Countries) بود. این تسهیلات حتی ۴۰۰ میلیون دلار بیشتر از تسهیلات طرح بیکر (۲/۷ میلیارد دلار) است که قرار بود ۸۰ درصد آن صرف کشورهای منطقه صحرای آفریقا بشود. نرخ بهره آن هم نیم درصد یا صفر بود که در صورت اجرای سیاست‌های بازسازی اقتصادی پرداخت می‌شد.

اولین کشوری که از پذیرش طرح بیکر سر باز زد، آرژانتین بود و پس از آن، مکزیک بود که بدهی‌هایش آنقدر بزرگ و سنگین شده بود که به نظر نمی‌رسید بتواند برای رشد به وسیله اصلاحاتی که این طرح مقصد آن را داشت، نمونه متقاعدکننده‌ای باشد. فقط در سال ۱۹۸۶، نیاز مکزیک بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار

جهانی باید طی همان دوره سه‌ساله، مبلغ نه میلیارد دلار وام اعطا کنند که ۵۰ درصد بالاتر از سطوح سال ۱۹۸۵ است. این مبالغ جمعاً ۲۹ میلیارد دلار است که سالانه کمتر از ۱۰ میلیارد دلار خواهد بود.

- مبلغ ۲/۷ میلیارد دلار و جوجه امانی صندوق بین‌المللی پول می‌بایست به عنوان تسهیلات نوین استقراض فقیرترین کشورهای (عمدتاً آفریقایی) که درآمد سرانه آنها کمتر از ۵۵۰ دلار است، به کار رود. با این که طرح مزبور به خوبی سنجیده نشده بود و حتی اگر کاملاً اجرا می‌شد، به احتمال زیاد به حل بحران بدهی‌ها منجر نمی‌شد، ولی از این نظر اهمیت داشت که بالاخره دولت ایالات متحده به وجود بحران اقرار کرد و نشان داد که به احیای رشد جهانی علاقمند است.



▲ فیدل کاسترو: بدهی، همانقدر که یک واقعیت ریاضی و اقتصادی است، موضوعی سیاسی و اخلاقی نیز هست.

بود و ۲۹ میلیارد دلار منظور شده در طرح بیکر در طول سه سال که به طور متوسط سالانه ۹/۳ میلیارد دلار می‌شد و آن هم باید میان ۱۵ کشور تقسیم می‌شد، مبلغ اندکی بود که ارزش تسلیم شدن در برابر شرایط این طرح را نداشت.

میزان وام‌های اعطایی بانک‌های تجاری در سال‌های ۸۸-۱۹۸۷ نیز بالغ بر ۹/۵ میلیارد دلار بود که بیشتر به سه کشور برزیل، مکزیک و آرژانتین که

در اوایل دسامبر سال ۱۹۸۵، رؤسای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از طرح ابتکاری بیکر حمایت قطعی به عمل آوردند و در سال ۱۹۸۶ هر دو موسسه در اجلاس رسمی گردهم‌آمدند و سرمایه‌گذاری مشترک ۳/۱ میلیارد دلاری جدیدی را برای کمک به فقیرترین کشورهای بدهکار تصویب کردند. این تسهیلات برای ۶۰ کشور فقیر منظور شد و نمایانگر نخستین دور همکاری صندوق بین‌المللی پول و بانک

درصد در سال‌های ۸۲-۱۹۷۹، به ۱۰ درصد در سال ۱۹۸۳ و هشت درصد در سال ۱۹۸۴ کاهش یافت. واکنش بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و دولت‌های کشورهای صنعتی نسبت به بحران بدهی‌ها در سه مرحله خلاصه می‌شود: ریاضت‌کشی، تعدیل همراه با رشد و کاهش بدهی. بدین ترتیب، صندوق بین‌المللی پول بازیگر اصلی برنامه‌های تعدیل اقتصادی در کشورهای بدهکار شد و به عنوان وام‌دهنده نهایی برای کشورهای ناتوان از بازپرداخت اصل و فرع بدهی شناخته شد، چرا که کشورهای طلبکار، هر نوع مذاکره با کشورهای بدهکار را در مورد تجدید زمان‌بندی بدهی‌های معوقه و اعطای امتیازاتی از قبیل کاهش نرخ بهره و یا تمدید مهلت بازپرداخت بدهی‌ها و یا بخشودگی بخشی از وام‌ها، موکول به توافق کشور بدهکار با صندوق بین‌المللی پول در مورد یک برنامه تعدیل - تثبیت اقتصادی می‌نمودند.

سیاست‌هایی که کشورهای بدهکار ناگزیر به پذیرش آن از سوی صندوق بین‌المللی پول می‌شدند تا در ازای آن بتوانند وام‌های جدید و بیشتری را اخذ کنند، عبارت بود از: کاهش شدید نرخ رشد عرضه پول به منظور کنترل تورم، کاهش ارزش پول داخلی به منظور توسعه صادرات، اجرای سیاست‌های انقباضی پولی و مالی، کاستن از هزینه‌های دولتی به منظور کاهش کسری بودجه، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی از شرکت‌های دولتی و فروش آنها به بخش خصوصی، جلوگیری از افزایش دستمزدها و غیره.

همیشه در طول تاریخ بحران بدهی
منجر به بروز تورم، ورشکستگی و سپس
جنگ شده است.

در سال ۱۹۸۵ در کنفرانس عمومی سالانه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، طرح بیکر (James Baker، وزیر دارایی وقت آمریکا) به منظور مقابله با بحران بدهی‌ها پیشنهاد شد. این طرح شامل سه ماده به شرح زیر بود:

- بانک‌های تجاری باید ظرف سه سال (۸۸-۱۹۸۶) به ۱۵ کشور از بدهکارترین کشورها ۲۰ میلیارد دلار وام اعطا کنند.

- موسسات مالی چندملیتی رسمی، از جمله بانک

دارای قدرت چانه‌زنی بالایی بودند، تعلق گرفت.

وام‌دهندگان رسمی نیز از اهداف و ارقام تعیین‌شده در طرح بیکر عقب افتادند. کل وام‌های چندجانبه اعطایی به ۱۵ کشور مذکور (به جز وام‌های صندوق بین‌المللی پول) در سال‌های ۸۸-۱۹۸۶ تنها به ۱۱/۳ میلیارد دلار رسید، در حالی که رقم تعیین‌شده ۲۰ میلیارد دلار بود. اعطای وام‌های دوجانبه نیز در سه سال مزبور شش تا نه میلیارد دلار کمتر از رقم تعیین‌شده در طرح بود، هرچند که ارزیابی دقیق این مقدار دشوار است.

بیکر پس از اعلام طرح خود، به مدت هشت ماه به صحبت در مجالس و رسانه‌ها پرداخت، تا این که بیل بردلی (Bill Bradley) سناتور آمریکایی با آرایه طرح خود بحث او را تغییر داد. این سناتور اظهار داشت که طرح بیکر به جای کاهش فشار نرخ بهره و بدهی، مستلزم دریافت وام‌های جدید است که موجب بدهی بیشتر و محدودیت سرمایه‌گذاری‌های جدید و فرار سرمایه می‌شود. او سپس پیشنهاد کرد که برای کمک، نه فقط وام‌های جدید اعطا شود، بلکه برای مدت سه سال، تسهیلاتی سالانه به شرح زیر به کشورهای بدهکار داده شود:

- بخشودن سه درصد نرخ بهره کلیه بدهی‌های معوقه کشورهای مزبور به بانک‌ها و دولت‌ها.
- سه درصد بخشش و کاهش اصل سرمایه روی کلیه وام‌های عقب‌مانده.

- اعطای معادل سه میلیارد دلار بابت پروژه و یا وام‌های اصلاح ساختاری از سوی موسسات وام‌دهی چندملیتی، به‌ویژه بانک جهانی.

طرح بردلی از سوی بانک‌ها مورد استقبال قرار نگرفت، زیرا آنها می‌بایست از درآمدهای حاصل از بهره‌های اصل سرمایه صرف‌نظر کنند. سپس رییس وقت بانک جهانی، باربر کونابل (Barber Conable) طرح را مورد انتقاد قرار داد، ولی در حال، طرح بردلی در مقابل طرح بیکر قرار گرفت. مشکل اجرای طرح بردلی در اینجا بود که باید در سراسر جهان پذیرفته می‌شد و دولت‌ها و بانک‌هایی که از اجرای طرح سرباز می‌زدند، به سودشان تمام می‌شد. به این ترتیب، وادار کردن همه بستانکاران به این که با یکدیگر اقدام کنند، با توجه به این که بانک‌های خصوصی همواره آماده فعالیت محرمانه بر ضد رقیب هستند، تقریباً غیرممکن بود، مگر این که قدرت بالاتری وارد عمل می‌شد.

پس از اجلاس محرمانه سالانه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در سپتامبر سال ۱۹۸۴، میشل کامدسو (Michel Camdessus) به عنوان مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول انتخاب شد. این شخصیت طی مقاله‌ای اظهار داشت که علیرغم نقش قاطع صندوق بین‌المللی پول در حفظ نظم مالی جهان که با مجبور ساختن بانک‌های خصوصی به تجدید همت بازپرداخت تمام اصل سرمایه و نصف بهره بدهی بدهکاران عمده تحصیل شده است و به رغم قصورها و دفع‌الوقت‌ها در پرداخت بدهی و با وجود نرخ‌های کمتر بهره و رشد بیشتر، دلیلی برای سرخوشی وجود ندارد. وی افزود: گرچه برنامه‌های اصلاحی را تقریباً همه پذیرفته‌اند، اما این اصلاحات موجب افت ۱۰ درصدی یا بیشتر در سطح زندگی کشورهای بدهکار شده است و با توجه به این که در تاریخ همیشه بحران بدهی منجر به تورم، ورشکستگی و جنگ شده است، دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم بحران فعلی راه ولو اینکه آن را به تعویق انداخته باشیم، حل کرده‌ایم.

کشورهای بدهکار، در دسامبر سال ۱۹۸۵ و در جریان اجلاس مونته‌ویدئو، گام‌های تردید آمیزی را به سوی وحدت برداشتند و پیشنهاد چهارماده‌ای خود را مطرح ساختند.

سپس کامدسو ۱۰ شرطی را که صندوق بین‌المللی پول باید برای کاهش بحران در نظر بگیرد، خاطرنشان می‌سازد:

- ۱- سیاست‌های اصلاحی دست‌کم تا سال ۱۹۹۰ می‌بایست دنبال شوند.
- ۲- تولید ناخالص داخلی کشورهای صنعتی سالانه باید حداقل ۳/۲۵ درصد رشد کند.
- ۳- نرخ‌های بهره تسنور باید پایین بیاید و بانک‌ها مبالغ کمتری را به حساب بدهکاران بگذارند.
- ۴- بهای کالاهای ساخته‌شده نباید سالانه بیش از چهار درصد افزایش یابد.
- ۵- قیمت نفت باید ثابت بماند.
- ۶- روابط تجاری میان بدهکاران باید افزایش یابد.
- ۷- نظام حمایت اقتصادی باید حذف شود.
- ۸- بانک‌های تجاری باید میزان عرضه وام‌های

خود را حداقل تا سال ۱۹۹۰ حفظ کنند.

۹- کمک‌های رسمی باید در سطوح واقعی سال ۱۹۸۴ باقی بماند.

۱۰- سرمایه‌گذاری خصوصی مستقیم باید در جهان سوم افزایش یابد.

راه‌حل خود او سه جنبه دارد: ۱) هزینه‌های ریاضت اقتصادی می‌بایست عادلانه‌تر تقسیم شود، ۲) استفاده بهتر از ابزار مالی موجود مورد نیاز است، ۳) گفتگوهای شمال - جنوب درباره بدهی می‌بایست خط‌مشی استاندارد شده و گفتگوی سیاسی باشد.

کامدسو سپس بحث خود را با فهرستی آرمانگرایانه از شروط مقدماتی ختم بحران بدهی به پایان می‌برد:

- اروپا از تمام موانع داخلی خود رهایی می‌یابد و نرخ رشدش را دوباره برقرار می‌کند.

- ایالات متحده کسری خود را کاهش می‌دهد و مقدار زیادی هم به سازمان‌های چندملیتی کمک می‌کند.

- ژاپن بازارهای خود را می‌گشاید و مازاد تجاری‌اش کاهش می‌یابد.

- اوپک بدون انتقال سرمایه از طریق بانک‌ها، مستقیماً در جهان سوم سرمایه‌گذاری می‌کند.

- کشورهای پیشرفته‌تر جنوب شروع به یاری‌رسانی به "طرح کمک برای توسعه" می‌کنند و همه نظام حمایت اقتصادی را از میان برمی‌دارند.

علیرغم این ایده‌ها که از طرف افراد بانفوذ و

باسابقه سیاسی آرایه شده، این طرح‌ها این نکته را

در نظر نمی‌گیرند که بحران بدهی برای کشورهای جهان سوم دو مشکل اساسی دارد: اول اینکه، مشکل

بازپرداخت بدهی‌ها وجود دارد؛ و موضوع دوم چگونگی

حصول اطمینان از دسترسی مداوم به وجوه تازه است. این دولت‌ها نمی‌توانند هر راه‌حلی را که احتمالاً

موضوع بازپرداخت بدهی‌ها را حل می‌کند، بپذیرند، زیرا آنها به کسب وجوه جدید امید ندارند.

درواقع، طرح سال ۱۹۸۵ بیکر پاسخ درستی به

نیازهای کشورهای بدهکار از جمله کشورهای آمریکای لاتین نداد و تنها تاثیر آن، افزایش بار

بدهی‌ها در این کشورها بود، اما در دسامبر سال ۱۹۸۵ و در اجلاس مونته‌ویدئو (Montevideo) پایتخت اوروگوئه کشورهای بدهکار گام‌های تردیدآمیز چندی را به سوی وحدت برداشتند و پیشنهاد چهارماده‌ای خود را به صورت زیر مطرح ساختند:

تقریباً ۴/۵ میلیارد دلار بابت بهره و استهلاک تدریجی بدهی‌هایش هزینه کرد و این امر فشاری عظیم بر منابع این کشور بشمار می‌رفت.

آنگاه مسوولان کشورهای صنعتی در سال ۱۹۸۸ به منظور کاهش بار مالی کشورهای بدهکار تصمیم گرفتند که یک سوم بدهی کشورهای ضعیف را لغو کنند و بعد هم بانک‌ها را متقاعد ساختند که قسمتی از طلب آن کشورها را خود متقبل شوند. یکی از بانک‌های آمریکایی نیز در سال ۱۹۸۷ از طلب خود از یک کشور آفریقایی چشم‌پوشی کرد، زیرا امید زیادی به بازپس‌گیری پول خود نداشت.

اما در حال حاضر، کشورهای بدهکار، کم یا بیش از دام بدهی‌های خارجی زهائی یافته‌اند. کشورهایمانند ونزوئلا، شیلی، کاستاریکا، اکوادور و بولیوی از شمار این کشورها هستند. این کشورها از ابتکار تخفیف که توسط بانک‌ها و دولت‌ها ارایه شده بود، بهره جستند. سپس در فرایند تخفیف بدهی، تعدادی از کشورهای بدهکار هم به علت خوش‌شانسی‌های سیاسی امتیاز بیشتری گرفتند. به‌طور مثال، لهستان و بلوک شرق به علت چرخش اقتصادی و سیاسی، خصوصاً مصر به دلیل همبستگی با اتحاد بین‌الملل در جنگ خلیج فارس، به این موقعیت دست یافتند. ■
ادامه دارد

که بگوید: بدهی، غیرقابل پرداخت و غیرقابل وصول است و این، همانقدر که یک واقعیت ریاضی و اقتصادی است، موضوعی سیاسی و اخلاقی نیز هست. وی سپس پیشنهاد کرد که همه بدهی‌ها به صورت تمام و کمال لغو شود، و دولت‌های بیستانکار نیز از طریق کاهش هزینه‌های نظامی خود، خسارت و غرامت بانک‌ها را بپردازند.

سیس رییس جمهور تازه منتخب پرو، آلن گارسیا (Allan Garcia) اعلام کرد که پرو از این به بعد پرداخت‌های بدهی‌اش را به ۱۰ درصد درآمدهای صادراتی خود محدود خواهد کرد. در آن زمان بدهی‌های معوقه این کشور ۱۴ میلیارد دلار بود و صادرات سالانه‌اش کمی بیش از سه میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ و کل پرداخت‌هایش از ژوئیه سال ۱۹۸۵ تا ژوئیه ۱۹۸۶ بالغ بر ۳۷۰ میلیون دلار شد. بدین ترتیب، این کشور مجموع پرداخت بدهی عقب‌افتاده‌اش به صندوق بین‌المللی پول را متوقف ساخت و در نتیجه، پرو در فهرست کشورهای بی‌امتیاز ویتنام، غنا، لیبی و سودان قرار گرفت که از دسترسی به منابع صندوق بین‌المللی پول منع و فاقد صلاحیت دریافت وام اعلام شد و بانک جهانی هم در سال ۱۹۸۷ تمام پرداخت‌های نقدی به پرو را متوقف ساخت. به این ترتیب، تنها یک راه برای این کشور باقی مانده بود و آن هم پرداخت بدهی‌هایش بود، به طوری که طی سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸، این کشور

کاهش شدید نرخ‌های حقیقی بهره، تفکیک وام‌های جدید از وام‌های قبلی و ایجاد شرایط آسان برای بازپرداخت بدهی‌های قدیمی و در مقابل، وعده صرف تمامی وام‌های جدید در پیشرفت امور تجاری، افزایش میزان وام‌دهی بانک‌های تجاری برای همگامی با تورم بین‌المللی، ایجاد رابطه بین پرداخت‌های بهره و رشد اقتصادی داخلی هر کشور.

سیس بدهکاران به ترتیبی به کشورهای طلبکار فهماندند که در صورتی که به حرف‌هایشان گوش نکنند، شاید ناچار به اجتناب از پرداخت بهره بانک‌ها شوند. اما طبق معمول، جریان به حال خود باقی ماند و هیچ گفتگوی کلی صورت نگرفت. تمديد ديون نیز طبق معمول بر مبنای کشور به کشور ادامه یافت و کشورهای آمریکای لاتین بار دیگر مطیع و آرام شدند. در آن هنگام وضعیت بازپرداخت‌های کشورهای آمریکای لاتین به گونه‌ای بود که از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶، مبلغ ۱۳۰ میلیارد دلار سرمایه خالص ملی انتقال یافت. این رقم نه دربرگیرنده زوال رابطه تجاری بود که صادرات کشورهای آمریکای لاتین از آن زیان دیدند و نه شامل میلیاردها دلار سرمایه‌های فراری ناگفته بود. به این ترتیب، این کشورها به‌طور دایم در حال پرداخت پول بودند تا آنجایی که فیدل کاسترو، رهبر کوبا در سال ۱۹۸۵ به این نتیجه رسید

برگه اشتراک

تاریخ

نام و نام خانوادگی مشترک:

سن: تحصیلات: شغل:

شماره‌های درخواستی: از شماره تا شماره

نشانی پستی:

شماره تلفن تماس:

مشترک گرامی

* هزینه اشتراک مجله برای ششماه ۲۴۰۰۰ ریال و برای یک سال ۴۸۰۰۰ ریال است. لطفاً هزینه اشتراک را به حساب بانکی شماره ۲۷۸۹۰۳۰۰۱ نزد شعبه سامان بانک تجارت (کد ۳۲۴) واریز کنید و فتوکپی رسید بانکی را همراه با برگه اشتراک تکمیل شده به نشانی زیر بفرستید:

تهران / خیابان حجاب / کوچه سوم / شماره ۱۱+۲ / صندوق پستی: تهران / ۱۴۱۵۵-۵۵۴۸